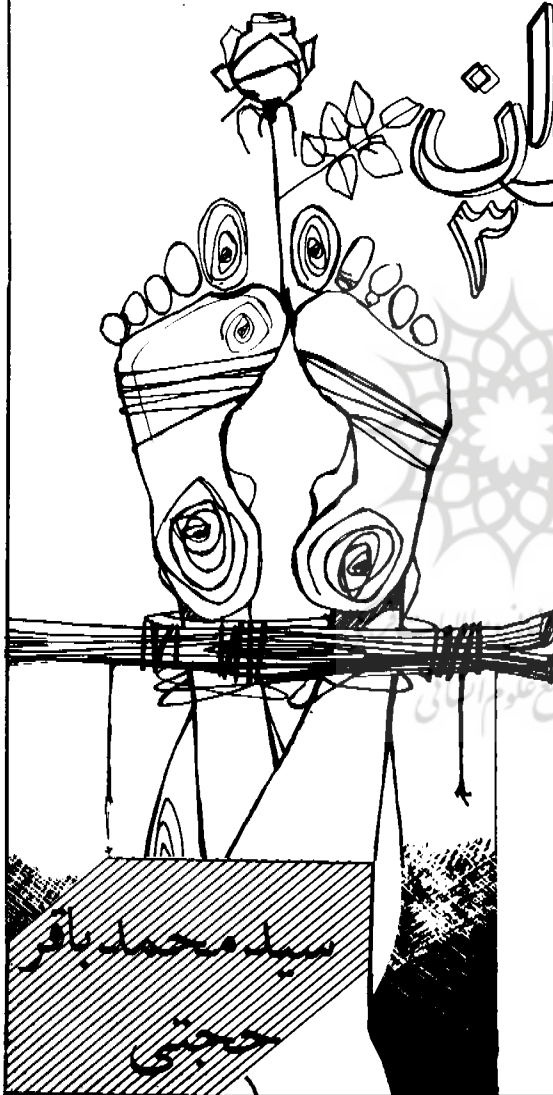


شرایط و کارائی تنبیه در تربیت اخلاقی

کودک و نوجوان

انواع تنبیه :

در مسئله نهی از منکر و منع از کارهای زشت ، باید کسی که این وظیفه را بهعهده میگیرد از درون و باطن خود از اعمال زشت گریزان و متفر باشد ، لذا یکمربی و پرورشکار ، لازم است خود نیز باطنا از اعمال زشت منزجر و گریزان باشد . این حالت درونی در مرحله بعدی بوسیله زبان تنبیه لسانی تظاهر و تجلی میکند . اگر از تنبیه لسانی نتیجهای عائد نگردید باید با سراپای وجود و تمام اندام خود نسبت به کار و رفتار منکر و زشت اظهار تنفر کنید . پس اولین گام در تنبیه ، عبارت از همان هشدار لسانی است که از رفق و مدارا سیر خود را آغاز نموده ، و بتدریج در صورت عدم تاثیر بر شدت آن افزوده میشود تا بجائی که به تنبیه بدنی منجر میگردد .



و پريشان ميزند ، و گفتار او عاری از تدبیر و اندیشه می باشد .

اقوام وحشی دوره های کهن در امر دفاع از خود و یا احیاناً از دیگران ، انتقامجو بوده اند ، و صرفاً برای تشفی قلب ، از خویشان دفاع میکردند ، ولی تعلیمات دینی انبیاء و نیز ضوابط مدنیت - که باید اساس صحیح وریشه و بن درست این مدنیت یا تمدن را در تعلیم دینی جستجو نمود - تمایلات فطری و غریزی جامعه انسانی را تعدیل و تلطیف نمود ، و اصولاً مصالح فردی و اجتماعی را نصب العین خود قرار داده است . اینگونه تعلیم ایجاب میکند که انسان به هنگام بروز غضب و انگیزه های آن خویشان دار بوده ، و اصولاً با مواجه شدن با انگیزه های غرائز و تمایلات ، ضبط نفس نموده و در برابر آنها خاضع نگردد ، بلکه رفتار خود را در سایه تدبیر عقل و تعالیم اخلاقی دین محدود و منظم کند .

ولی انسان غالباً درشتون گونه گون زندگی فاقد حکمت و بصیرت است ، واکثر بدفاع عامیانه و سطحی و عاری از تدبیر می پردازد ، و بویژه هنگام غضب ، رفتاری معقول و حساب شده ای ندارد .

بشر وقتی میتواند در مسیر کمالات گام بردارد و یا دیگران را در این رهگذر بیاورد که دارای اقتداری بر تعدیل و ضبط گرایشهای نفسانی خویش گردد ، چنانکه در جمله (وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)

اگر ماهدف درونی و حالات روانی تنبیه کننده را در نظر بگیریم می بینیم که این کار ممکن است به چهار صورت و چهار نوع انجام گیرد : ۱- تنبیه انتقامی ۲- تنبیه باز - دارنده یا تنبیه به منظور منع و نهی کودک از ارتکاب خلاف ۳- تنبیه به منظور اندرز دیگران و عبرت آموزی ناظران تنبیه ۴- تنبیه اصلاحی .

تنبیه انتقامی :

مربانی که فاقد مال اندیشی و حزم و احتیاط هستند ، و همگام با غریزه غضب به تنبیه کودک دست میازند ، غالباً سخت تحت تاثیر غضب قرار گرفته و بخاطر انتقام و تشفی قلب دست به تنبیه کودک میزنند بدیهی است که حس انتقام در انسان ، فطری است ، و این حس با غریزه غضب پیوند و خویشاوندی بسیار نزدیکی دارد که میتوان گفت : انتقام ، زاده غضب و محصول و بازده آن و یا با آن متحد است : انسان در صورت تجاوز بخود و یا دیگران دچار خشم میشود ، و میخواهد از خود و دیگران دفاع نماید ، و به هنگام شدت خشم میخواهد همه چیز را پیرامون خود را بدرد ، و درهم بکوبد ، و به هر چیزی هجوم و یورش کند . زیرا انگیزه اعمال و رفتار یک فرد خشمگین فاقد هرگونه سازمان عقلانی و بنیادی بخردانه است لذا دست به رفتاری ناهنجار

اخلاقی کودک ونوجوان ، نیازی به تنبیه بدنی پیدا شد نباید در دائره تشفی وانتقام قرار گیرد .

پدران ومادران در تربیت فرزندان ونو نهالان وهمچنین مربیان ومعلمان حرفهای در پرورش خردسالان باید بسیار عاقلانه وبا تدبیری سنجیده ، از عوامل مختلف تربیتی بجای خویش ودر مورد خود بهره برداری نمایند ، ودراین بهره گیری نباید سراسیمه وبی بند وبار باشند ، بخصوص پدر که در استفاده از هرگونه وسائل تربیتی دارای اقتدار واختیار زیادی است .

ماکارنکو در مورد آمریت از طریق اعمال زور مینویسد : این آمریت اگرچه خیلی مضر نیست ، ولی یکی از انواع وحشتناک آنست ،

(مردمی که خشم خویش را فرو مینشانند و از مردم ودیگران در میگذرند) باین حقیقت در قرآن اشاره شده است که باید اخلاقا مردم ، خشم خویش را فرونشانده واز برخی اعمال ورفتار دیگران چشم پوشی کنند چون اعمال غضب ، ریشه بسیاری از گناهان خطرناک و مدخل و دالانی برای جرمهای بزرگ میباشند ، واین نکته در طی احادیث بسیاری بازگو شده است .

وقتی کظم غیظ وعفو نسبت به بزرگسالان به عنوان یک ایده ومثل اعلای اخلاقی در تعالیم اسلام محسوب میشود به این نتیجه میرسیم که اعمال این خصیصه اخلاقی در مورد خردسالان بسیار بجا وبمورد خواهد بود ، بنابراین اگر احيانا برای تربیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این آمریت ، اغلب مطلوب پدرها است ، وقتی پدر در خانه دائما خشم میگیرد ، فریاد میزند و برای خطاهای خیلی جزئی داد و بیداد راه میاندازد ، روا یا ناروا برای هر چیز متوسل به چوب و شلاق میگردد ، هر سؤالی را با خشونت و تندى پاسخ میکويد ، کودکان خود را در قبال اشتباهات نا چیز بسختی مجازات میکند میگوئیم با آمریت اعمال زور یا آزار دهنده سروکار داریم ، علوم تربیتی و روانشناسی جدید زائد بر آنچه در اسلام مطرح است ، اضافه بر آنچه دانشمندان اسلامی بازگو کرده‌اند چیز تازه و جالبی ارائه نداده‌اند .

شهید ثانی مسئولیت مربی و معلم را در مورد رفق و مدارای با کودک و متعلم ، بدین گونه یادآور میشود که باید معلم نرمی و ملاطفت را در پیش گرفته و با خوشروئی و طلاقت وجه و اظهار مهر و محبت و زبانی خوش و گیرا با شاگردان برخورد کند ، و باید از شدت لحن و تندخوئی و ترشوئی ، سخت گیری پرهیزد .

غزالی پس از آنکه تظاهرات و جلوه‌های غضب را در چهره و اندام وصف میکند ، همین مطلب را یادآور میگردد ، وی مینویسد چشم و چهره انسان به هنگام خشم ، سرخ و ارغوانی میشود ، و بالاخره سرخی خون در چهره و اندام انسان ، خودنمایی میکند ، چنانکه شیشه ، محتوای خود را نشان میدهد و دل ، کانون غضب انسان است ، غضب

یعنی غلیان و جوشش خون دل برای انتقام بوسیله این نیرو انسان ، به هنگام هیجان درصدد دفع عوامل و موجبات آزار دهنده بر میآید ، و غالباً هدف شخص خشمگین تشفی انتقام است ، و انتقام قوت غالب و خوراک روزمره این غریزه میباشد و انسان از رهگذر انتقام احساس لذت مینماید ، و جز با انتقام باهیج وسیله دیگری آرام نمیگیرد .

سپس غزالی میگوید : و اما اثر خشم بر زبان ، ناسزاگوئی و سخنهاى پریشان و ناسنجار است سخنهاى که هر فرد عاقل و خردمندی از نفوه به آن و استماع آن شرم میکند . حتی یک انسان خشمگین پس از فرو نشستن غضب از چنان سخنها شرمسار و نادم میگردد .

اما آثار خشم در اعضا و اندام ، تهاجم و یورش و مجروح ساختن و احیاناً قتل و کشتار است ، این آثار نابجا و غائله سوء بازده روانی خشم و غضب میباشد که نباید به هیچ وجه در روش تربیت کودک و نوجوان راه یابد بنابراین تنبیه و مجازات کودک نباید بمنظور تشفی و انتقام انجام گیرد ، و اصولاً نباید پدر و مادر و مربیان از سیاست وحشت برای تربیت کودک پیروی کند ، چون این امر نه تنها کودکان را متوحش میسازد ، بلکه آثار بسیار زیان بخشی در روحیه طفل یا نوجوان



لطفاً ورق بزنید





بیشتر پدر و مادرها اصولا باری بهر جهت زندگی کرده و از اصل (هرچه پیش آید خوش آید) تبعیت میکنند ، اینگونه والدین گاهی باخشونت رفتار کرده و داد و بیداد راه میاندازند ، و فرزند خود را بحرثی ترین گناه تنبیه میکنند ، و گاهی روش خود را عوض کرده بکودک (و فرزند خود) اظهار عشق و محبت مینمایند ، و با این که بنا به وعده های رنگارنگ ، اشیاء مورد نظر را برای ایشان میخرند و گاهی خوبی های خود را برخ کودکان میکشند ، و باز (برحسب دلخواه) به حربه تنبیه و مجازات متوسل میشوند . بطور کلی باید گفت رفتار این قبیل والدین مانند (جوجه های عقاب دیده) توأم با سراسیمگی و دستپاچگی ، و کارهای آنان سخت مبهم و بی ریشه است .

و نیز مواردی وجود دارد که پدر از یک آمریت (و روش تربیتی) و مادر از آمریت (روش) دیگری پیروی میکنند یعنی هریک از آن دو با روشهای متضاد و خنثی کننده روشهای یکدیگر ، کودک و فرزند خود را تربیت میکنند در این حالت ، کودکان ناچارند مانند یک دیپلمات (و سیاستمدار) در خانواده عمل کنند ، و چم و خم برخورد های مختلف با پدر و مادرشان را فراگیرند . بدیهی است که چنین روشهای نامنظم و دل - خواهی کودکان و نوجوانانی ناپسامان و پریشان از نظر اخلاقی را تحویل جامعه میدهند .

وجود می آورد ، احتیاج به استدلال نیست که این نوع آمریت (و سیاست خشن) چقدر شوم و بدفرجام است ، کودکان از این راه به هیچوجه تربیت نمیشوند بلکه آنها عادت میکنند که بوجه ممکن ، خود را از دید پدر و مربی شان دور نگاهدارند ، این آمریت موجب رواج دروغ کودکان و تنزل ارزش انسانی میگردد ، و در عین حال ، بیرحمی و ستمگری را بکودکان (و نوجوانان) یاد می - دهد ، کودکانی که با این روش تربیت میشوند سرانجام به آدم بی خاصیت و بی ارزش ، و به عنصری خودکامه بدل شده ، در سراسر زندگی همیشه در پی آنند که بنحوی از انحاء از رنجهای دوران کودکی شان انتقام بگیرند پیداست که سیاست خشن مربی عقده روانی در طفل ایجاد میکند و او خویش را حقیر و ناچیز مبیند ، و با اصطلاح عقده حقارت در او پدید می آید پیامبر اسلام (ص) فرمود : (مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ) منظور حضرت این است که وجود عقده حقارت و کم بینی در انسان ، شخصیتی نامطمئن و خطرناک را ارمغان میدهد ، و به عبارت دیگر اگر کودک (یا نوجوانی) همواره هدف اهانت و سرزنش و خشونت و بالاخره تنبیه و مجازات باشد ، سرانجام بصورت انسانی شرور و خودکامه و خطرناک در می آید .



تنبیه اصلاحی و بازدارنده :

ترس و اثر آن در تربیت و تهذیب اخلاق :

و گرایش و نیز همراه با ایجاد ترس و بیم ، امکان پذیر است .

کودکان و نوجوانان هر چند باهوش باشند خردسالانند ، و سود و زیان خود را آنطور که بایسته است تشخیص نمیدهند و نمیتوانند بگونه‌ای شایسته ، مصالح و منافع خود را از مفاسد و مضار باز شناسد ، وقتی کودک دارای چنین وضع معصومانه باشد امانتی است در دست مربیان و معلمان که تحت تاثیر اراده و طرز تربیت او شکل میگیرد .

کودکی که در مدرسه ، درس میخواند ،

در مقدمه باید یادآور شویم که یکی از هدفهای تنبیه و مجازات ، اصلاح متربی و ضمنا جلوگیری از تکرار تخلف میباشد ، اینگونه تنبیه که مفهوم لغوی آن ، مورد نظر است مبتنی بر صلاح و اصلاح متخلف ، و سرانجام سوق جامعه در مسیر سعادت و خوشبختی میباشد . و این مسئله ناظر بهمان حقیقتی است که ما از آن به تهذیب اخلاق تعبیر مینمائیم . تهذیب اخلاق کودک با ایجاد عوامل رغبت

ساختن درس ورعایت موازین اخلاقی ،
تمرین دهد .

روشی که مربیان را به هدف نزدیک
میسازد تا کودک مسئولیتهای مدرسه‌ای یا
خانوادگی و اجتماعی را درک کند ایجاد
رغبت و تمایل بدرس ویا فضائل اخلاقی از
راه تشویق و تقدیر و احیانا ایجاد ترس
میباشد تا کودک در میان دو قلب خوف و
رجا به وظائف خود عمل نماید ، شهید
ثانی مینویسد : مرحله نخستین ایجاد
عادات مدرسه‌ای در شاگرد ، ایجاد رغبت
است باید معلم ، شاگرد را به علم ودانش
راغب و علاقمند ساخته وفضائل علم وعلما
را به او گوشزد نماید ، اگر عامل تشویق و
ترغیب موثر نیفتاد باید از انگیزه‌های ترس
یعنی تنبیه کمک بگیرد .

ترس و بیمی که همگام وتوام با رغبت و
امید کودک را زیر چتر محافظی قوار میدهد
یکی از عوامل وموجبانی است که میتواند
بصورت نیروئی بازدارنده از تخلف واعمال
زشت مورد استفاده قرار گیرد .

ترس و بیم ، از حالات فطری هر موجود زنده
وجانوران گویا وگنگ است ، وانسان بخصوص
عادتا از چیزی که میترسد گریزان میباشد
وچون از میان بردن حالات فطری وطبیعی
انسان بسیار دشوار وحتی زیان‌بخش است
پس باید بمنظور تامین سعادت فرد غریزه
ترس را به نفع تربیت کودک تعدیل وتلطیف
نمود .

شخصا نسبت بدرس خود احساس مسئولیتی
نمیکند لذا به هنگام فراغ از برنامه درسی و
یا بازگشت از مدرسه ، همگام با فطرت
کودکانه خود ، بدنبال بازی میرود ، البته
نباید ما از این امر تعجب کنیم ، شگفتی و
تعجب دراین است که کودک در طول ساعات
درس خود را در مدرسه مقید میسازد ، وبه
خطوط و سطور کتاب مینگرد ، یا بجای بازی
بدرس ومشق میپردازد ؟ .

بنابراین ، معلم ومرسی از کودک چیزی
میخواهد ، وخود کودک در تکاپوی چیزی
دیگراست معلم نمیتواند در چنین شرائطی ،
بی تفاوت باشد ، بلکه باید از طرز متنوع
تربیتی و احیانا از انواع جریمه‌ها ومجازاها
وتنبیه استفاده کند تا اراده حساب شده خود
را در ایجاد عادات مدرسه‌ای و یا فضائل
اخلاقی ، هموار سازد یعنی او را به آماده



مقاومت خواهد بود .

دانشمندی که ایجاد ترس را در کودک روا نمیدانند ، ناگزیرند این حقیقت را بپذیرند که باید کودک یا نوجوان را در برابر عوامل ایجاد ترس قرار داد تا دارای اراده‌ای قوی ، و نیروی مقاومت گردد ، و در مواجهه با مشکلات و دشواریهای زندگی ، خویشتن را نیازد .

بنیانگزاران تربیت جدید برای ایجاد اراده قوی و نیروی پایداری ، تمرینهای بدنی از قبیل شنا ، کوه نوردی و فوتبال و سوارکاری و را پیشنهاد میکنند و میگویند .
خردسالان و نوجوانان از رهگذر این ورزشها دارای نیروی پایداری و شهامت میگرددند .
بقید در صفحه ۳۵

راه تعدیل این غریزه آن است که بایسد کودک یا نوجوان را در برابر عوامل ترس قرار داد ، و نیز نباید این غریزه را از میان برد چنانکه نباید کودک و نوجوان ترسو و جبن باشد ، اگر ما فرزندان خود را از تمام عوامل ترس دور نگاهداریم و او خود را همواره در پناه حمایت ما ببیند ، بدون تردید شجاع و با شهامت بار نیآید ، بلکه اگر در مسیر حیات با امور ناملائم و جزئی-ترین موضوع ترس آوری روبرو شود ، دچار هول و هراس گردیده و خوف او به رعب و وحشت مبدل میشود ، و هرگز موفق نمیشود که به خویشتن متکی شود بلکه در برابر هرگونه ناملایمات عقب نشینی نموده و فاقد



نقدی بر مقاله اصول فلسفی آموزش

و پرورش اسلامی

کاربرد لغات در هر فرهنگی ، باید با ضوابط و معیارهای همان فرهنگ باشد .
در این گفتار اصطلاحاتی از فرهنگ اسلامی بکار رفته و معانی دیگری از آن مستفاد شده است ، و این گونه استخدام لغات مآلاً موجب تحریف معارف دین خواهد شد .

در این گفتار مسائلی ادعاهائی شده و دلیلی برای آن ارائه نگشته است .

مثلاً " آمده است که " هر جامعه یک پدیده است "

آیا میتوان جامعه را به بدن انسان تشبیه کرد و سپس گفت : تمام اصولی که بر یک بدن حاکم است بر جامعه نیز حاکم است ؟ وحدت یک بدن حقیقی است ولی وحدت جامعه اعتباری است و با اعتبار ما انسانهاست که برای جامعه وحدتی میانگاریم و لذا با اعتبارهای گوناگون اجتماعات مختلفی و متفاوتی رنگ وحدت میگیرند .

اگر بسکونت گروهی از انسانها در یک سرزمین بنگریم یک جامعه واحد در آن سرزمین خواهیم دید ، ولی اگر به راه و روش همین جامعه ساکن در یک سرزمین بنگریم آن وحدت اعتباری ویران میشود و جامعه به آحاد گوناگون تقسیم میشود .
مومنین — منافقین — کافرین

و بهمین ترتیب با هر نگرش و بینشی وحدتی و تفرقه‌ای میتوان اعتبار کرد در نتیجه آیا میتوان گفت : جامعه یک پدیده واحد است ؟ دلیل چیست ؟

درباره اصل دوم که ادعا شده جامعه همیشه در حال شناوری بسوی کمال مطلق است خوبست به آیه دوم نیز از همان سوره توجه میشد که جامعه را مشای رسول الهی در ضلال مبین گرفتار میبیند .

با توجه باین آیه چگونه میتوان ادعا کرد که هر جامعه‌ای بسوی کمال ره میبویسد ؟
و درباره اصل سوم : کاربرد اصطلاح امامت بدین ترتیب منحصر از سوی بینشی است که آگاه و یا ناآگاه تحت تاثیر فرهنگ مادی قرار گرفته است .

امامت مقامی است الهی که خدا این مقام را پس از آزمونیهای سخت ، گوناگون به شایستگی عنایت میکند تا آنان ولایت جامعه را بپذیرند و انسانها را از تاریکی بسوی نور هدایت نمایند .

این اصطلاح یک واژه شرعی است و نباید آنرا با تعبیرهای بدون مآخذ و سند شرعی تحریف نمود .

سایر تعبیرهایی که در این گفتار آمده است کم و بیش چنین انحرافها و اشکالاتی دارد .
آیا اصطلاح معاد و قیامت در قرآن بهمین معناست که در این گفتار آمده است ؟

یا به معنای رجوع بسوی خدا و زندگانی پس از مرگ است ؟

البته منظور آنها این است که کودک ونوجوان شخصا از شرایط وامکانات زندگی برای ساختن شخصیت خود بهره برداری کند .

ولی نباید ما این اسلوب وروش را روشی نوپا وتازه‌ای تلقی کنیم ، بلکه پیشنهاد این روش ، بازگشتی است به اسلوب دوره‌های کهن زندگانی انسان ، زیرا یونانیان ورومیان وایرانیان به مسئله تمرین بدنی ، با درنظر گرفتن بازده روانی آن - اهتمام میورزیدند حتی دراسلام نیز به خاطر سازندگی کودک ونوجوان تعلیم اینگونه تمرینها و ورزشها بعنوان وظیفه پدران نسبت به فرزندان ، پیش بینی شده است پیامبر اسلام (ص) فرموده است : (مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ - إِذَا كَانَ ذَكَرًا - أَنْ يُسْتَفَرَّهُ أُمُّهُ ، وَ يُسْتَحْسِنَ اسْمُهُ ، وَ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ ، وَ يُطَهِّرَهُ ، وَ يُعَلِّمَهُ السَّابَّحَةَ) حق فرزند بر پدر این است که اگر پسر باشد مادرش را مسرور گرداند و نامش را نیکونهد وخواندن ونوشتن را به او بیاموزد ووی را پاکیزه نگاهدارد و فن شنا را به او تعلیم دهد . ونیز امیرالمومنین علی (ع) به پدران گوشزد میکند که بفرزندان خود فن شنا وتیراندازی را تعلیم دهند چنانکه فرمود (عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّابَّحَةَ وَالزَّمَامَةَ) بفرزندان خود فن شنا وتیراندازی را بیاموزد واصولا تمرینهای بدنی مفید وثمریخی در اسلام پیشنهاد شده است که در صلح وجنگ

بهره‌هایی عائد مردم میسازد در کتاب فقهی اسلام ، مسئله سوارکاری وتیراندازی تحت عنوان (کتاب سبق ورمایه) جائی برای خود باز کرده است واین مسئله ، نمایانگر اهتمام اسلام به موضوع ورزشهای سالم و ثمربخش است .

این مسکویه رازی نیز درباره تعلیم بکودک مینویسد : باید مربی راه رفتن وجنبش و حرکت وسوارکاری وورزشها وتمرینهای بدنی را به او بیاموزد ، البته این مسکویه این بخش کتاب خود را از بروسن اقتباس کرده است .

باری سخن ما دراین بود که آیا ترس میتواند بعنوان یک وسیله تربیتی مورد استفاده قرارگیرد ؟ وآیا ایجاد محیط ترس و وحشت در فضای تربیتی روا است یعنی آیا میتوان همواره این عامل را از طریق سختگیری وتنبیه بدنی بکار برد ؟

این خلدون پاره‌ای از کتاب خود را به بحث دراین موضوع اختصاص داده ویادآور میشود که سختگیری به شاگردان وکودکان ، زیان بخش میباشد ، چون این عمل موجب از میان رفتن جنبش ونشاط آنان میگردد و نیز آنها را به دروغ وکارهای پلید ، وتظاهر برخلاف میل باطنی ونفاق سوق میدهد پس شایسته است معلم در تادیب کودکان ، مستبد وسختگیر نباشد ونیز شهید ثانی استبداد وخشونت را در امر تعلیم چنانکه دیدیم نکوهش کرده است .